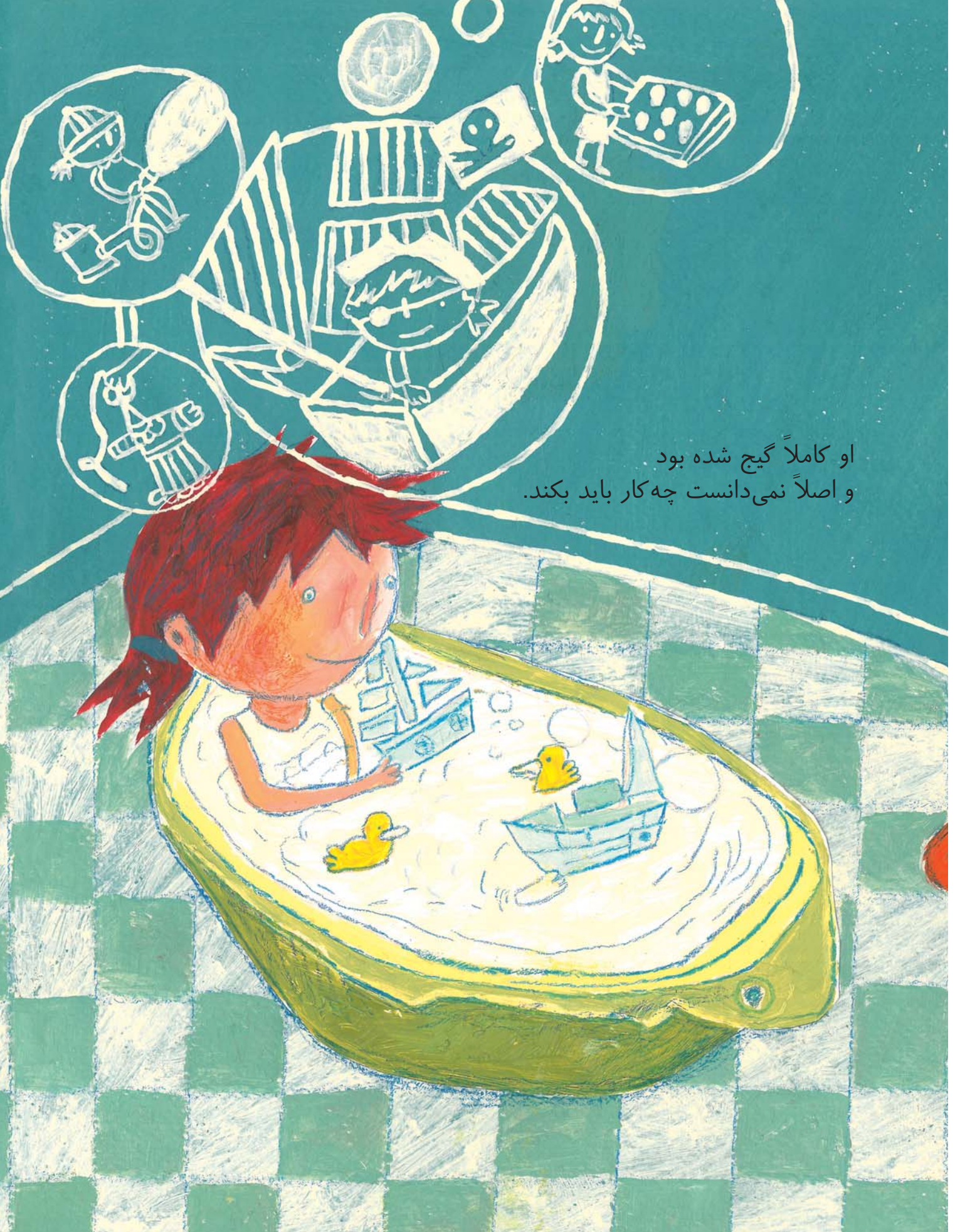




سارا هر روز شُغل‌های گوناگون و هیجان‌انگیز زیادی را
دوروبرش می‌دید.







او کاملاً گیج شده بود
و اصلاً نمی دانست چه کار باید بکند.